

رییس جمهور در مراسم دیدار و تجلیل از خانواده‌های شهدای دولت

برای رفع نیازهای جامعه فراتر

از دیدگاه‌های سیاسی عمل می‌کنیم

صفحه ۲

نیاز اقتصاد ایران

آغاز هفته وحدت رابه عموم مسلمانان جهان تبریک می‌گوییم

روایت یک دهه ایمونوتراپی در ایران

درمانی که از یک داروی لوکس

به مطالبه‌ای بیمه‌ای تبدیل شد

صفحه ۸

وزیر ارتباطات از نیاز ایران برای پیشرفت می‌گوید

گفت و گوی

شجاعانه و توافق

هوشمندانه

وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات با تأکید بر ضرورت حفظ انسجام و وحدت ملی گفت: ایران عزیز برای پیشرفت به گفت‌وگوی شجاعانه و توافق هوشمندانه نیاز دارد و همه باید مراقبت کنیم که خواسته‌ها نخواستگی خشخاشی به انسجام و وحدت ملی وارد نشود، چرا که آسیب آن در نهایت به مردم باز خواهد گشت. سیدمستر هاشمی، صبح دوشنبه دوم شهریور در جریان سفر به استان اصفهان و شورای برنامه‌ریزی و توسعه‌اظهار کرد در این سفر به صورت رسمی تعدادی از پروژه‌های ارتباطی را که تعداد آنها نیز کم نیست، افتتاح و تقدیم مردم عزیز استان اصفهان کردیم و بیش از ۳۹۰ پروژه ارتباطی با حجم سرمایه‌گذاری ۶۴ همت در این سفر به صورت رسمی افتتاح شد. همچنین به نمایندگی از دولت...

رویای خانه‌دار شدن چقدر آب می‌خورد؟

وام ۲،۴ میلیاردی

مسکن

باقسط ۵۱ میلیونی

افزایش سقف وام مسکن در نگاه نخست خبری امیدوارکننده برای خریداران زوج‌های جوان به نظر می‌رسد؛ اما واقعی اعداد را کنار یکدیگر می‌گذاریم، تصویر کلان‌مقنونی شکل می‌گیرد. وام جدید مسکن در تهران تا ۲ میلیارد تومان برای خرید یا ساخت افزایش یافته و با اضافه شدن وام ۴۰۰ میلیون تومانی جمعا، مجموع تسهیلات به ۲.۴ میلیارد تومان می‌رسد. با این حال، دریافت این رقم به معنای بازداشتن ۲.۴ میلیارد تومان نقدینگی نیست؛ چرا که متقاضی باید پیش از دریافت وام، صد میلیون تومان برای خرید اوراق هزینه کند و سپس سال‌ها اقساط سنگینی بپردازد... **صفحه ۸ | بخوانید**

یادداشت-۴

اقتصاد جنگی

مهار تورم با اصلاح بودجه



سهراب دل‌انگیزان

از بزرگ‌ترین آزمون اقتصادی دولت چهاردهم، نه در شرایط عادی، بلکه در میانه جنگ و فشارهای همزمان بر بودجه، تجارت و بازار کالا شکل گرفت. در چنین فضایی، مهم‌ترین شاخص موفقیت تنها کنترل نرخ ارز یا کاهش تورم نبود، بلکه حفظ جریان تأمین کالاهای اساسی و جلوگیری از بروز کمبود شده در بازار اهمیت بیشتری پیدا کرد. تجربه ماه‌های اخیر نیز نشان داد که اگر چه بازار از منظر موجودی کالا با بحران جدی روبه‌رو نشده، اما مساله اصلی به سمت گرانی و کاهش قدرت خرید خانوارها منتقل شده است.

در شرایط جنگی، دولت توانست شبکه تأمین کالاهای اساسی را فعال نگه دارد و از شکل‌گیری کساف‌ها و کمبودهای فراگیر جلوگیری کند. امروز تقریباً همه فروشنده‌ها از نظر موجودی کالاهای ضروری وضعیت قابل قبولی دارند، اما این موفقیت پنهانی‌ای به معنای آرامش بازار نیست، زیرا محدودیت جدیدی که مردم با آن مواجهند، نه کمبود کالا، بلکه افزایش شدید قیمت‌ها و کاهش توان خرید اقشار حقوق‌بگیر، کارگران و دهک‌های کم‌درآمد است.

آمارهای تومنی نیز همین واقعیت را تأیید می‌کند. نرخ بالای تورم مواد خوراکی نشان می‌دهد که مساله اصلی اقتصاد، عرضه کالانیت، بلکه رساندن همان کالاها با قیمت منطقی به دست مصرف‌کننده است. به همین دلیل، مدیریت بازار و کنترل سازوکار قیمت‌ها در کنار حفظ تأمین کالا، به یکی از مهم‌ترین ماموریت‌های سیاست‌گذار اقتصادی تبدیل شده است.

در ارزیابی عملکرد دولت نیز باید شرایط جنگی را در نظر گرفت. مقایسه مستقیم دولت چهاردهم با دولت‌های گذشته منصفانه نیست، زیرا دولت‌های پیشین با محدودیت‌های ناشی از جنگ، اختلال در تجارت و فشار همزمان بر منابع ارزی و بودجه روبه‌رو نبودند. بنابراین بخشی از سیاست‌های اقتصادی امروز باید در چارچوب اقتصاد جنگی تحلیل شود نه در قالب الگوهای متعارف اقتصاد عادی.

یکی از مهم‌ترین راهکارهای مهار پایدار تورم، اصلاح ساختار بودجه است. در شرایطی که منابع دولت محدود شده، ادامه هزینه‌های غیرمولد فشار بیشتری بر کسری بودجه وارد می‌کند و در نهایت این کسری خود را به شکل تورم نشان می‌دهد. از این رو، حذف محدود کردن ردیف‌های بودجه‌ای کم‌بازده و هدایت منابع به سمت کالاهای و خدمات عمومی مانند آموزش، بهداشت، امنیت و دفاع می‌تواند اثربخش‌ترین اصلاح مالی دولت باشد. شرایط جنگی، بیش از هر زمان دیگری بر فزایش بازگزی در اولویت‌های بودجه را فراهم کرده است.

در حوزه سیاست ارزی نیز منطق اقتصاد جنگ با اقتصاد عادی تفاوت دارد. حرکت به سمت آزادسازی کامل بازار آزاد یا...

«تعالد» در یادداشتی از احمد اشتیاقی وضعیت بازار سرمایه را بررسی می‌کند

بورس در میانه توافق و تشدید تنش

به حدود ۱۵۸ هزار تومان رسیده و تنها در دو ماه گذشته نزدیک به هشت هزار تومان افزایش یافته است. افزایش این نرخ، اگر چه هزینه تأمین مواد اولیه و تجهیزات را برای برخی شرکت‌ها بالا می‌برد، اما در صورت همراهی با مجوز افزایش قیمت محصولات می‌تواند از کاهش شدید حاشیه سود جلوگیری کند...

همین صفحه را بخوانید

در گذشته، فاصله میان رشد هزینه‌های تولید و افزایش نرخ فروش، حاشیه سود بسیاری از شرکت‌ها را تحت فشار قرار می‌داد. اکنون به نظر می‌رسد سیاستگذار بیش از گذشته پذیرفته است که قیمت‌گذاری محصولات باید تا اندازه‌ای با تورم، نرخ ارز و افزایش هزینه مواد اولیه هماهنگ شود. براساس اطلاعات مطرح شده، نرخ دلار تخصیصی

بازار سرمایه بار دیگر در نقطه‌ای قرار گرفته است که نمی‌توان مسیر آینده آن را صرفاً بر بررسی نمودار شاخص‌ها یا تغییرات روزانه قیمت سهام پیش‌بینی کرد. مجموعه‌ای از متغیرهای اقتصادی، ارزی و ریسک‌های بیرونی به‌طور همزمان بر تصمیم سرمایه‌گذاران اثر می‌گذارد و همین وضعیت، تحلیل یکپارچه بازار را دشوار کرده است.



بازارهای مالی در آزمون ثبات اقتصادی

همتی: گفتن از سختی‌ها سیاه‌نمایی نیست

۲

بورس در میانه توافق

و تشدید تنش

بالا رفتن انتظارات تورمی و افزایش ریسک، بخشی از نقدینگی به سرعت از سهام به سمت طلا حرکت می‌کند. در این وضعیت، حتی اگر عوامل بنیادی برخی شرکت‌ها تغییر محسوسی نکرده باشد، فشار ناشی از جابه‌جایی پول می‌تواند روند صعودی بازار را متوقف کند. برخی معامله‌گران پس از رشد قیمت سهام، اقدام به شناسایی سود می‌کنند تا منابع آزاد شده را به صندوق‌های طلا اختصاص دهند. این رفتار، به‌ویژه در روزهایی که انتظارات افزایشی درباره ارز و طلا تقویت می‌شود، عرضه سهام را بالا می‌برد. تغییر وضعیت بعضی نمادها از صف خرید به محدوده فروش نیز می‌تواند نتیجه همین رقابت میان بازار سهام و دارایی‌های مبتنی بر طلا باشد.

در واقع، مساله فقط خروج قطعی پول از بورس نیست، بلکه تغییر مقصد نقدینگی در داخل بازار سرمایه نیز اهمیت دارد. صندوق‌های طلا بخشی از ساختار بازار سرمایه محسوب می‌شوند، اما ورود پول به این صندوق‌ها الزاماً به معنای افزایش تقاضا برای سهام شرکت‌ها نیست. بنابراین ممکن است مجموع منابع حاضر در بازار سرمایه کاهش پیدا کند، ولی سهم بازار سهام از این نقدینگی کمتر شود.

برای آینده بورس می‌توان دو سناریوی اصلی ترسیم کرد: در سناریوی نخست، کاهش ریسک‌ها و نزدیک شدن فضای اقتصادی به یک توافق، جذابیت بازارهای موازی از جمله ارز و صندوق‌های طلا را تعدیل می‌کند. در این حالت، بخشی از نقدینگی می‌تواند بار دیگر به سهام بازگردد. کاهش نااطمینانی، امکان پیش‌بینی‌پذیری بیشتر در آمد شرکت‌ها و کاهش هزینه‌های میادله‌نیز می‌تواند به بهبود ارزش‌گذاری‌ها کمک کند. تحت چنین شرایطی، بورس ظرفیت بیشتری برای ادامه روند صعودی خواهد داشت. در سناریوی دوم، افزایش تنش‌ها و تشدید تحریم‌ها می‌تواند تقاضا برای دارایی‌های امن‌تر مانند طلا را

تواند افزایش بپای تمام شده را از طریق اصلاح نرخ نقطه‌ای قرار گرفته است

سودآوری آنها کاهش خواهد یافت. با وجود این، آثار رشد نرخ ارز و تورم برای همه صنایع یکسان نیست. شرایط شرکت‌های بزرگ صادرآمچور، به‌ویژه پتروشیمی‌ها، فلزات و دیگر بنگاه‌هایی که به بازارهای خارجی وابسته‌اند، با صنایع داخلی تفاوت دارد. این شرکت‌ها از یک سو ممکن است از افزایش نرخ تسعیر ارز رشد درآمدهای ریالی منتفع شوند، اما از سوی دیگر در صورت تشدید تحریم‌ها با محدودیت‌هایی در تولید، حمل‌ونقل، فروش محصولات، انتقال پول و وصول مطالبات مواجه خواهند شد. در چنین شرایطی، رشد نرخ ارز لزوماً به افزایش متناسب سودآوری منجر نمی‌شود. اگر یک شرکت نتواند محصول خود را با حجم مناسب بفروشد یا برای صادرات ناچار به آرایه تخفیف‌های سنگین و تحمل هزینه‌های اضافی شود، بخش مهمی از مزیت افزایش نرخ ارز از بین می‌رود. به همین دلیل، تحلیل سهام‌صادرات‌محور باید علاوه بر نرخ ارز، بر حجم تولید و فروش، هزینه حمل، تخفیف‌های صادراتی و امکان بازگشت منابع ارزی متمرکز باشد.

بر مقایل، برخی صنایع داخلی، مشروط بر اینکه در تأمین مواد اولیه و ادامه روند تولید با اختلال مواجه نشوند، می‌توانند عملکرد مناسب‌تری داشته باشند. اگر تنش‌های بیرونی موجب اختلال در مسیرهای تجاری و ورود مواد اولیه نشود و شرکت‌ها بتوانند مانند ماه‌های گذشته تولید و فروش خود را ادامه دهند، امکان ثبت بازده مناسب برای سهامداران آنها وجود خواهد داشت. بنابراین، بازار آینده بیش از آنکه یک‌دست و شاخص‌محور باشد، می‌تواند بازاری انتخابی و مبتنی بر تفاوت عملکرد صنایع و شرکت‌ها باشد. عامل مهم دیگر، افزایش جذابیت صندوق‌های طلاست. تجربه روزهای اخیر نشان داده است که

بازار سرمایه بار دیگر در نقطه‌ای قرار گرفته است که نمی‌توان مسیر آینده آن را صرفاً بر بررسی نمودار شاخص‌ها یا تغییرات روزانه قیمت سهام پیش‌بینی کرد. مجموعه‌ای از متغیرهای اقتصادی، ارزی و ریسک‌های بیرونی به‌طور همزمان بر تصمیم سرمایه‌گذاران اثر می‌گذارد و همین وضعیت، تحلیل یکپارچه بازار را دشوار کرده است. در چنین فضایی، نه می‌توان افزایش نرخ ارز را برای تمام شرکت‌ها یک عامل مثبت دانست و نه می‌توان تشدید محدودیت‌ها را به معنای کاهش سودآوری همه صنایع تلقی کرد.

یکی از مهم‌ترین تحولاتی که می‌تواند بخشی از نگرانی شرکت‌های بورسی را کاهش دهد، تغییر رویکرد دولت در زمینه صدور مجوز افزایش نرخ محصولات است. در گذشته، فاصله میان رشد هزینه‌های تولید و افزایش نرخ فروش، حاشیه سود بسیاری از شرکت‌ها را تحت فشار قرار می‌داد. اکنون به نظر می‌رسد سیاستگذار بیش از گذشته پذیرفته است که قیمت‌گذاری محصولات باید تا اندازه‌ای با تورم، نرخ ارز و افزایش هزینه مواد اولیه هماهنگ شود.

براساس اطلاعات مطرح شده، نرخ دلار تخصیصی به حدود ۱۵۸ هزار تومان رسیده و تنها در دو ماه گذشته نزدیک به هشت هزار تومان افزایش یافته است. افزایش این نرخ، اگر چه هزینه تأمین مواد اولیه و تجهیزات را برای برخی شرکت‌ها بالا می‌برد، اما در صورت همراهی با مجوز افزایش قیمت محصولات می‌تواند از کاهش شدید حاشیه سود جلوگیری کند. صنایعی مانند غذایی و دارویی از جمله گروه‌هایی هستند که امکان دریافت افزایش نرخ متناسب با رشد هزینه‌هایاری آنها اهمیت زیادی دارد. اما شرکت‌های فعال در این صنایع

یادداشت-۳

دولت و مهار آسیب‌های اقتصادی؛ ارزیابی عملکرد در شرایط بحرانی

مردم را نادیده گرفت، اما در کنار آن باید توجه داشت که دولت توانست بازار ارز را، با وجود محدودیت‌ها و فشارهای فراوان، به صورت نسبی مدیریت کند. نزدیک شدن نرخ ارز آزاد به نرخ حاکم بازارهای مبنای آن با فعالان اقتصادی تعامل می‌کند، یکی از نشانه‌های این مدیریت نسبی است. البته تحولات اخیر بازار ارز و افزایش نرخ دلار، نگرانی‌های تازه‌ای ایجاد کرده و نشان می‌دهد که بازار همچنان با عوامل متعدد و پیچیده‌ای روبه‌روست. بنابراین، سیاست‌آزری دولت نیازمند بازنگری، شفافیت بیشتر و تعریف دقیق‌تر زمین بازی برای فعالان اقتصادی است. با وجود این، نمی‌توان از این واقعیت گذشت که در دوره‌ای پر تنش، بازار ارز از وضعیتی بی‌ثبات‌تر و غیرقابل کنترل تر فاصله گرفت.

دومین موضوع، وضعیت زنجیره تأمین، ارزش و توزیع کالاهاست. در جریان دو جنگ، زیرساخت‌های اقتصادی و مسیرهای تأمین کالا با آسیب‌های جدی مواجه شدند. انتظار می‌فت آسیب‌ها به کمبود گسترده کالاهای اساسی و اختلال جدی در بازار

از آن جنگ ۴۰ روزه، فشار مضاعفی بر بخش‌های مختلف اقتصاد وارد کرد و طبیعی بود که متغیرهای کلان اقتصادی در معرض نوسانات شدید قرار بگیرند. با این حال، یک ارزیابی واقع‌بینانه نشان می‌دهد که

دامنه پیامدهای اقتصادی این بحران‌ها می‌توانست بسیار گسترده‌تر و مخرب‌تر باشد. این مساله به معنای نادیده گرفتن مشکلات یا چشم‌پوشی از ضعف‌های موجود، توانستن نیست، بلکه بر ضرورت سنجش عملکرد دولت در بستر واقعیات موجود تأکید دارد. بر همین اساس، می‌توان برای دولت در زمینه کنترل نسبی برخی متغیرهای اقتصاد کلان، امتیاز مثبتی در نظر گرفت؛ چرا که در شرایطی دشوار، از تبدیل بحران به یک وضعیت کاملاً فاجعه‌بار جلوگیری شد. (۱) یکی از مهم‌ترین مصادیق این موضوع، مدیریت بازار ارز است. در ماه‌های گذشته، درباره سیاست ارزی آزدسازی نرخ ارز، فاصله میان نرخ رسمی و نرخ بازار و همچنین افزایش نرخ ارز انتقادهای فراوانی مطرح شده است. این انتقادها قابل بررسی است و نمی‌توان آثار افزایش نرخ ارز بر تورم، هزینه تولید و معیشت

از آن جنگ ۱۲ روزه و جنگ ۴۰ روزه و می توانست به مراتب فاجعه‌بار تر باشد. دولت چهاردهم با وجود همه کاستی‌ها و مشکلات موجود، توانست از تشدید

دامنه آسیب‌ها جلوگیری کند؛ مدیریت نسبی بازار ارز، تأمین کالاهای اساسی و استمرار حمایت از اقشار آسیب‌پذیر از جمله مهم‌ترین نقاط مثبت عملکرد دولت در این دوره بوده است. در ارزیابی عملکرد دولت، به‌ویژه در حوزه اقتصاد، نمی‌توان شرایط محیطی و بحران‌هایی را که کشور در ماه‌های اخیر با آن مواجه بوده نادیده گرفت. اقتصاد ایران پیش از این نیز با مجموعه‌ای از مشکلات ساختاری، تورم بالا، کاهش قدرت خرید خانوارها، ناترازی‌های مالی و محدودیت‌های خارجی روبه‌رو بود. در چنین شرایطی، وقوع جنگ ۱۲ روزه و پس



عباس علوی‌راد

یادداشت-۱

واکاوی مهم‌ترین دستاورد اقتصادی دولت



مورتضی عزتی

سیاست توزیع کالا بزرگ الکترونیک در دولت چهاردهم، فراتر از یک ابزار توزیعی صرف، واکنشی ناگزیر به شرایط خلیسر اقتصاد سیاسی کشور، تشدید فشارهای تورمی و فرسایش قدرت خرید عمومی است. هر چند از منظر اصول کالاسیک علم اقتصاد، تخصیص یارانه‌های مستقیم می‌تواند اختلالاتی در انگیزه‌های تولید و رفتار بازار ایجاد کند، اما در بستر واقعیت‌های ناظر بر تحریم، نااطمینانی‌های منطقه‌ای و افت شدید ارزش دستمزدها، این سازوکار به مهم‌ترین سیر حمایتی برای صیانت از معیشت و بقای اقتصادی طبقات مختلف جامعه بدل شده است. اجرای طرح کالا بزرگ الکترونیک در ساختار اقتصادی دولت چهاردهم، بی‌تردید یکی از کلیدی‌ترین و در عین حال بحث‌برانگیزترین پرونده‌های سیاست‌گذاری رفاهی کشور به شمار می‌رود. این اقدام در فضای کارشناسی و محافل دانشگاهی با دیدگاه‌های متفاوتی روبه‌رو بوده است؛ گروهی از تحلیل‌گران با اتکا به متغیرهای پولی هشدار می‌دهند که تداوم و توسعه چنین طرح‌هایی به واسطه پیامدهای احتمالی در رشد نقدینگی و تحریک انتظارات تورمی می‌تواند به تشدید ناپایداری‌های قیمتی دامن بزند. در نقطه مقابل، طیف وسیعی از اقتصاددانان و کارشناسان رفاه اجتماعی با استناد به شرایط خاص زیست اقتصادی جامعه، تداوم این سیاست و حتی افزایش اعتبار کالا بزرگ را تنها مسیر قابل اتکا برای حفظ حداقل امنیت غذایی و کاهش ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. در چارچوب نظر به‌های متعارف اقتصادی، پرداخت انواع یارانه و توزیع کالا بزرگ، مداخله‌ای ناکارآمد در سازوکار طبیعی قیمت‌ها محسوب می‌شود. چنین سازوکارهایی در بلندمدت می‌توانند تمایل به فعالیت‌های مولد را کاهش دهند، انگیزه‌های کار و اشتغال را تضعیف و بهره‌وری را در سطوح مختلف دچار فرسایش کنند. افزون بر این، تمرکز کالا بزرگ بر اقدام مشخص، تعادل ساختاری بازار را دگرگون می‌سازد؛ افزایش تقاضا برای اقلام منتخب از یک سو به بالا رفتن قیمت تعادلی آنها منجر می‌شود و از سوی دیگر، تقاضا برای اقلام جایگزین را به شدت کاهش می‌دهد و به زیان تولیدکنندگان آن کالاها تمام می‌شود. همچنین تأثیرگذاری این زنجیره بر کالاهای مکمل نیز می‌تواند نوسانات و اختلالات قیمتی تازه‌ای را در سبد مصرفی خانوارها پدید آورد. با این وجود، هیچ الگوی ناب اقتصادی فارغ از باطن زریست محیطی و واقعیت‌های عینی جامعه قابل به‌یادسازی نیست. هنگامی که یک نظام اقتصادی در معرض تاقی فشارهای برآمده از تهدیدات امنیتی، فشارهای ناشی از شرایط جنگی، تنگناهای شدید تحریمی و تورم‌های مزمن انباشته قرار می‌گیرد، اولویت نخست سیاستگذار از «بهینگی تخصیص منابع» به «صیانت از حیات جامعه و حفظ پایداری زیستی» تغییر می‌یابد. در چنین وضعیتی، دولت ها موظف به مداخله فعال، مهار شوک‌ها و کاهش هزینه‌های تحمیلی بر جامعه هستند، چرا که انفعال دولت می‌تواند پیامدهای اجتماعی و انسانی جبران‌ناپذیری به بار آورد. چالش محوری امروز در بطن اقتصاد ایران، شکاف عمیق و روزافزون میان نرخ تورم و رشد اسمی دستمزدهاست. در شرایطی که افزایش حقوق و دستمزدها بسیار کمتر از رشد شتابان قیمت‌ها پیش می‌رود، ارزش واقعی درآمدهای ثابت به‌طور مستمر آب رفته و قدرت خرید طبقات وسیعی از حقوق‌بگیران و کارگران فرسوده می‌شود. ناتوانی در تأمین نیازهای پایه، امکان تجربه یک زندگی متعارف و حتی حفظ استانداردهای حداقلی زیستی را از دسترس بخش بزرگی از خانوارها خارج ساخته است. انباشت این فشارهای تورمی سنگین و رکود حاکم بر بخش‌های مختلف طی نزدیک به یک دهه گذشته، دامنه آسیب‌پذیری را به اندازه‌ای گسترش داده که امروزه نه فقط اقشار به شدت ضعیف، بلکه بخش عمده‌ای از مشاغل آزاد و حدود ۹۰ درصد احاد جامعه به نوعی نیازمند دریافت چترهای حمایتی نظیر کالا بزرگ هستند. در یک ساختار اقتصادی باثبات، مطلوب‌ترین و پایدارترین راهکار حمایتی، تقویت واقعی سطح دستمزدها، بهبود فضای کسب‌وکار و ایجاد بستر برای اشتغال‌آزارزش آفرین است. اما در وضعیت کنونی که دولت با محدودیت‌های شدید منابع، ناترازی‌های ساختاری و عدم امکان هماهنگی سریع میان بخشی مواجه است، امکان ترمیم فوری دستمزدها متناسب با تورم وجود ندارد. از این رو، توزیع هدفمند کالا بزرگ الکترونیک به عنوان حداقلی‌ترین و کارآمدترین گزینه در دسترس دولت عمل می‌کند؛ ابزاری واقع‌گرایانه که دست‌کم بخشی از نیازهای حیاتی و سبد خوراکی خانوارها را پوشش داده و مانع از سقوط شدیدتر رفاه عمومی در گذر از این مقطع حساس تاریخی می‌شود.